

## از واقعه‌ی مسجد گوهرشاد تا شیفتگی به غرب

۲۳ تیر ۱۳۹۴ ساعت ۱۷:۳۳

رضاشاه در جنگ با پوشش اسلامی به جنگ با سنت می‌رفته سنتی که برای خود متولی داشت. جنگ با حجاب، جنگ با متولیان امر سنت بود. رضاشاه به‌مثابه‌ی کسی که در تلاش بود تا یک حکومت مطلقه را تأسیس نماید، قائل به حذف همه‌ی گروه‌های مرجع نیز بود

بر خلاف تصور نادرستی که در میان بسیاری از پژوهشگران و دانش‌پژوهان مسائل تاریخی وجود دارد، واقعه‌ی مسجد گوهرشاد پس از کشف حجاب اتفاق نیفتاد، بلکه چند ماه پیش از آن رخ داد. نگاهی دوباره به تاریخ این دو رویداد، به خوبی روشن‌کننده‌ی این امر است: در حالی که کشف حجاب در ۱۷ دی‌ماه ۱۳۱۴ روی داد، واقعه‌ی مسجد گوهرشاد ۲۱ تیرماه به وقوع پیوسته یعنی حدود شش ماه پیش از کشف حجاب. بر این اساس، واقعه‌ی مسجد گوهرشاد را یا می‌بایست واکنشی به اجباری شدن کلاه شاپو به جای کلاه پهلوی برای مردان دانست یا پاسخی به شایعات درباره‌ی احتمال اجرای کشف حجاب زنان. اما دغدغه‌ی یادداشت حاضر این نکته است که حکومت پهلوی از واقعه‌ی کشف حجاب چه هدف یا اهدافی را دنبال می‌نمود؟ آیا تظاهر به تمدن غربی تنها دلیل این اقدام بود؟ قطعاً گرایش به ظواهر تمدن از جمله اهداف رضاشاه و هم‌فکران وی بوده است. به خصوص که پس از نسل اول روشن‌فکری، روشن‌فکران بعدی جامعه به تدریج به این جمع‌بندی می‌رسیدند که میان شرایط عینی مدرنیته، مظاهر فرهنگی آن و همچنین شرایط ذهنی آن، ارتباط برقرار است. از این رو، هر چه در یکی از این زمینه‌ها به پیش رویم، می‌توانیم در جهات دیگر نیز شاهد گسترش فرآیند مدرنیته باشیم. رضاشاه قطعاً بدون هراس به سراغ کشف حجاب نرفت، زیرا کمی پیش از آن در کشور همسایه، یعنی افغانستان، اتفاقی افتاد که احتمالاً می‌بایست رضاشاه را به هراس انداخته باشد. آن اتفاق این بود که امان‌الله‌خان، پادشاه این کشور، که به تازگی از سفر اروپا به کشور خود بازگشته بود، در افغانستان کشف حجاب را اعلام نمود و این واقعه به قیام علیه او انجامید و وی سرنگون شد. امان‌الله‌خان در تهران به دیدار رضاشاه نیز آمده بود (۱۳۰۸) و قطعاً رضاشاه با اندیشه‌ی او آشنایی داشت. بنابراین پیش از آتاتورک، شاید این امان‌الله‌خان بود که بر رضاشاه تأثیر نهاده بود. اگر ترتیب وقایع را در نظر داشته باشیم، با سقوط او، طبیعی می‌نماید که رضاشاه حداقل تا مدتی ریسک دستور کشف حجاب را به جان نخریده باشد. به خصوص اینکه قطعاً بخشی از مردم ایران نیز از تجربه‌ی افغانستان مطلع بودند و قیام مردم افغانستان می‌توانست به ایران نیز کشیده شود. رضاشاه به دنبال آن بود از کنار مسائلی چون کشف حجاب دستاوردهای دیگری نیز داشته باشد. نکته‌ای که در چارچوب مدرنیته‌خواهی رضاشاه محوریت دارد، تلاش او برای محوریت بخشی نقش دولت به عنوان مرجع اصلی همه‌ی مسائل در جامعه‌ی ایرانی است. بر این اساس، طبیعی است که عامل انگیزه‌بخش دیگری مجدداً رضاشاه را مجاب نموده باشد تا دستور کشف حجاب را صادر نماید. قطعاً یکی از این انگیزه‌ها، دیدار او از آنکارا بود. این بار رضاشاه خود به کشوری با اسلوب

مدیریتی شبیه ایران رفت و از نزدیک شاهد فضای شبه‌مدرنیستی ترکیه شد. آتاتورک در اقداماتی این گونه از رضاشاه پیش بود. به خصوص اینکه فضای افکار عمومی در برابر آتاتورک قابل قیاس با امان‌الله‌خان نبود. در جامعه‌ی ترکیه نیز کشف حجاب برای آتاتورک هزینه‌زا بود، لیکن نه به اندازه‌ی هزینه‌ای که امان‌الله‌خان پرداخت نمود. بنابراین دیدار رضاشاه از ترکیه، او را با چهره‌ی جدیدی از مظاهر مدرنیته آشنا نمود. از طرف دیگر، روشن‌فکران و نخبگان سیاسی ایرانی، همچون علی‌اکبر سیاسی و عبدالحسین تیمورتاش، تا پیش از این، بسیار کوشیده بودند تا او را راضی کنند که دستور کشف حجاب را صادر نماید؛ اما شاه در مقابل این خواسته‌ها ایستاده بود و صراحتاً بیان داشته بود که اگر قرار باشد همسرش حجاب خود را بردارد، او را طلاق می‌دهد! اما همین شاه، اندکی بعد و در ۱۷ دی‌ماه، به همراه همسر و دختران بی‌حجابش در مراسم کشف حجاب در دانشسرای دختران شرکت می‌کند. رضاشاه فرد باسوادی نبود. قطعاً جامعه‌ی روشن‌فکری بر او تأثیر نهادند. علاوه بر این، ترکیه برای او یک الگو شد. با همه‌ی این احوال، رضاشاه می‌توانست از کنار مسائلی چون کشف حجاب دستاوردهای دیگری نیز داشته باشد. نکته‌ای که در چارچوب مدرنیته‌خواهی رضاشاه محوریت دارد، تلاش او برای محوریت‌بخشی نقش دولت به عنوان مرجع اصلی همه‌ی مسائل در جامعه‌ی ایرانی است. تا پیش از این و در دوره‌ی قاجاریه، این روحانیت بود که نقش مرجع را ایفا می‌نمود. حکومت قاجاریه در نقش یک دولت پاتریمونیال، کارویژه‌های عمده‌ای را که ما از حکومت‌ها انتظار داریم، ایفا نمی‌نمود؛ جمله نهاد قضاوت. جدای از این، روحانیت طرف مشورت مردم بود و همچنین توانایی ایجاد فصل‌الخطاب را داشت. آن‌چنان که در ماجرای تنباکو، این کار را نمود و البته حتی پیش از آن و در جریان جنگ‌های ایران و روس، مردم را دعوت به جهاد نمود و در ماجرای مشروطیت نیز پیشرو شد. برای یک دولت مطلق همچون حکومت رضاشاه، ایفای نقش مرجعیت جامعه از طرف نهادی غیر از حکومت، قابل پذیرش نبود. رضاشاه دادگستری را مستقل از روحانیت بنیان نهاد، اوقاف را از دست آنان خارج نمود، سازمان پرورش افکار تأسیس نمود و... البته موارد گفته‌شده در طول حکومت رضاشاه انجام شد و نه الزاماً در همان سال‌های نخست حکومت وی. اما همه‌ی این موارد بسیار هدفمند انجام می‌شد. قطعاً از جمله اهداف سلبی و مهمی که رضاشاه دنبال می‌نمود تضعیف نهاد روحانیت بود. در این راستا، تلاش برای کشف حجاب نیز می‌تواند اقدامی علیه روحانیت باشد. همان طور که مخالفت‌ها در مشهد نیز به دست یک روحانی به نام بهلول رقم خورد. همان گونه که شیخ محمد بافقی، آن زمانی که خانواده‌ی سلطنتی بدون حجاب وارد صحن حرم مطهر حضرت معصومه شدند، زبان به اعتراض گشود؛ آن‌چنان که روحانیون وقتی امان‌الله‌خان، پادشاه افغانستان، با ثریا، همسر بی‌حجاب خود، به ایران آمد اعتراض کردند. در واقع رضاشاه در جنگ با پوشش اسلامی به جنگ با سنت می‌رفته سنتی که برای خود متولی داشت. جنگ با حجاب، جنگ با متولیان امر سنت بود. رضاشاه به مثابه کسی که در تلاش بود تا یک حکومت مطلقه را تأسیس نماید، قائل به حذف همه‌ی گروه‌های مرجع نیز بود. اگرچه وی تحصیل کرده نبود، اما قطعاً چه خود و چه اطرافیان وی، نسبت به پیامدهای این کار آگاه بودند. رضاشاه قائل به هیچ گونه حائلی میان مردم و دولت نبود. جامعه‌پذیری روحانیت را نیز منسوخ شده می‌دانست و از این رو، به جنگ سنت‌ها رفت. او توانست در دوره‌ی حیات سیاسی خود، روحانیت را به گوشه‌ی انزوا ببرد، لیکن از آنجا که روند نوسازی‌اش آمرانه بود، به محض سقوطش، جامعه به حالت گذشته بازگشت. باز هم روحانیت به وادی سیاست بازگشته آن‌چنان که فداییان اسلام وارد عرصه شدند. آیت‌الله کاشانی نقشی حیاتی در نهضت ملی شدن نفت ایفا نمود و فراتر از همه‌ی این‌ها، انقلاب سال ۱۳۵۷ رنگ‌وبویی دینی به خود گرفت و رهبری و ایدئولوژی آن از این جنس شد. (\*) منبع:

